

بازتاب

ظهور

حکایت من و امام زمان

مانی

«ظهور»، کتابی برای برونرفت از خرافات دینی و امام زمان

تاریخ نگارش : ۱۹ اردیبهشت ۳۸۸۱

برای شنیدن گفتار مانی / دیدن این مطلب لطفا به آدرس زیر مراجعه کنید :

[http://www.nevisa.de/index.jsp?d=article/article&essayId=1553
&authorId=2](http://www.nevisa.de/index.jsp?d=article/article&essayId=1553&authorId=2)

این گفتار در ۶ ماه می ۲۰۰۹ در برنامه ی مانی در پرشین رادیو (اندیشه ها) پخش شده است.

www.epersianradio.com

در همین رابطه گفتگویی داشتم با آقای معین زاده که آن را هم می توانید در همین بخش از نویسا بشنوید.

این هم متن نوشته:

میرزا آقاعسگری (مانی)

«ظهور»، کتابی برای برونرفت از خرافات

حکایت هوشنگ معین زاده و «امام زمان»

ایران در چرخشگاه فرهنگی دشواری به سر می برد. پس از فرورفتن میهن ما در مرداب دین اسلام و فرهنگ تازیان، هرگونه تلاش سیاسی، نظامی و فرهنگی برای برونرفت از شکست سیاسی - فرهنگی در چهارده سده ی گذشته بی نتیجه مانده است. تلاش ایرانیان برای دورزدن دین و فرهنگ اعراب، یا بهسازی محتوای آن موجب نهادینه شدن هرچه بیشتر اسلام بنیادگرا

شد. شاخه‌های دینی مانند عرفان و صوفیگری نه تنها نتوانستند از اسلام ناب محمدی بگریزند، بل که به تعمیق و ماندگاری و گسترش آن یاری رساندند. ایجاد انواع فرقه‌های دینی با روکش اسلام که برخی‌هاشان برای گریز از «فرهنگ» غالب اعراب بود بی‌نتیجه ماند. صدها فرقه‌ی «حیدری» و «نعمتی» موجب تفرقه‌ها، زدوخوردها، و کشتار بیشتر ایرانیان به دست خودشان شد. خونین‌ترین و جاهلانه‌ترین فرقه، فرقه‌ی شیعه بود که از دوران قدرت‌یابی حکومتی‌اش در دوران صفویه تا به اکنون، بخش‌هایی گسترده از ایرانیان را در «جهل مرکب» فروبرده و پیامدهای خونین، ویرانگر و تاحمیق‌گر آن را امروز در قدرت‌یابی سیاسی دوباره‌ی آن در ایران امروز می‌توان دید. اساس تفکر این فرقه بر تولید خرافه، جعل احادیث، فساد معنوی و تاحمیق توده‌های ایرانی بوده و هست. شاخص‌ترین این خرافات و جعلیات، تولید دروغ بزرگی با نام «امام زمان» بوده است. یک سناریوی فوق‌العاده مضحک، اما ماندگار و ویرانگر. آخوندهای وارداتی از لبنان و دیگر سرزمین‌های عربی باهمدستی ایرانیانی که روحیه‌ی خود را پس از شکست‌های پیاپی از اعراب، مغول‌ها و ترکان از دست داده بودند پروژه‌ی جعلی «امام مهدی» را پیاده کردند و به ایرانیان تلقین کردند که پسر بچه‌ی پنج‌ساله‌ای که گویا در چاهی در سامره فرورفته برای نجات آنان «ظهور» خواهد کرد! بر اساس این پروژه، ایرانیان باید قرن‌ها و شاید هزاره‌ها، ستم و نکبت و تیره‌بختی را تحمل کنند و چشم به راه «ظهور امام دوازدهم» باشند تا بیاید و جهان را در خون و شکنجه و ویرانی فروبرد و سرانجام، پیروان‌اش (شیعیان ایرانیان) را خوشبخت نماید! هیچ‌جای این پروژه با خرد و عقل همساز نیست. این بدترین و باورنکردنی سناریوی است که تا کنون به‌دست «بشر» نوشته شده و اکثریت یک ملت کهن مجری آن بوده است. با این همه، بیش از دوازده قرن است که میلیون‌ها میلیون ایرانی برای صحنه‌ی پایانی این سناریوی خونین که همانا «ظهور» باشد لحظه‌شماری کرده و می‌کنند. مردمی که روزی روزگاری مصدر قدرت، دانش، صنعت و ادبیات بوده‌اند، مردمی که روزگاری امپراتوری‌های بزرگی در خاورزمین برپا کرده بودند، امروزه در شوهای مضحکی با نام «عاشورا و تاسوعا» با قمه و زنجیر بر سر و روی خود می‌زنند، خود را در حوضچه‌های گل، گل مالی می‌کنند، بر سر و شانه و صورت خود گل می‌مالند، نوحه‌خوانی و گریه و زاری می‌کنند، و برای فرارسیدن «انقلاب مهدی» سردر چاه «جمکران» فروبرده‌اند. آیا چنین مردمانی سحر و جادو شده‌اند؟ آیا اینان «طلسم» شده‌اند؟! آیا جادادان این «هویت جعلی» با نام «تشییع» در کالبد چنین مردمانی، برای نگهداشتن ابدی آنان در تباهی و تاریکی طراحی نشده است؟! از آن لایه‌ی نازک و شکستنی ایرانیان دگراندیش و روشن‌بین که اینگونه خرافات را نپذیرفته و جان و مالشان را در راه افشاء این توطئه باخته‌اند بگذریم. چرا که آنان اگرچه در اندیشه نیرومند و نو بودند، اما «سیدها» و «آخوندهای وارداتی» و «آخوندهای تولید شده در ایران» توانسته‌اند توده‌های مردم را زیر خط دانائی و آگاهی نگهدارند و از همان توده‌ها لشگری جرار برای سرکوب آن لایه‌ی نازک نواندیش ترتیب دهند. تماشای انبوه مردمانی که در «عاشورای حسینی» سیاه می‌پوشند و

سیاه می‌اندیشند و خون خویش را بر سرتاپای خویش می‌افشانند چیز واقعا عجیب و غریبی است! آن هم درست در قرن بیست و یکم که دانش و آگاهی مردم متمدن جهان سر به کپکشان‌ها کشانده است. تماشای توده‌هایی که برای ظهور آن بچه‌ی ۵ ساله‌ی عرب در خیابان‌ها و مساجد ایران نعره می‌زنند، یقه می‌درانند، روی مین می‌دوند و «نیروی استشهادی» (برای کشتار دگراندیشان) تشکیل می‌دهند بسیار ترحم‌انگیز و شگفتی‌زا است. برآستی ما کیستیم؟ چیستیم؟ در کجای جهل تاریخی به اسارت رفته‌ایم؟

وظیفه‌ی روشن‌اندیشان در این لجن‌زار فرهنگی و دینی چیست؟ وظیفه‌ی روشنفکران، نویسندگان و شاعران در میان اینگونه مردم جادوشده و خرافه‌پیچ چیست؟ اینان چگونه می‌توانند این کشور کهن و این مردم را - که روزی روزگاری سرشان به تن‌شان می‌ارزیده و اکنون در لجن‌زاری متعفن فرورفته‌اند - از تباهی و گمراهی برون آورند؟ بسیاری بوده‌اند که در پرده‌برداری از این سناریوی ضدایرانی، گفته‌اند و نوشته‌اند. اما برای خنثا کردن لشگر «روحانیون» عرب‌زده و عرب‌تبار، تلاشی هزارچندان لازم است. هنوز هم هستند بسیاری که در کار دریدن پوست گوسفندی هستند که بر تن گرگ‌ها روحانیت و بنیادگرایان کشیده شده است. آیا اگر تلاش‌های گذشته بی‌ثمر یا کم‌ثمر بوده‌اند، باید سکوت کنیم و خود نیز بخشی از آن «جهل مرکب» شویم؟ یا نه، باید با هر قیمتی که شده به ندای وجدان و آگاهی پاسخ دهیم و بکوشیم که آن «لشگر استشهادی» را که جان و امنیت جهانیان را در امروز و آینده تهدید می‌کند خنثا کنیم؟ اگر «روشنفکران» چنین نکنند، چه فرقی با تاریک‌فکران دارند؟

هوشنگ معین زاده یکی از روشنفکران شجاع و آگاه ایران امروز است. آگاه است، چرا که با همان «جهل مرکب» و تاریخی، با اسلام و شیعه درگیری فکری و روشنگرانه دارد. شجاع است زیرا اندیشه‌هایش را می‌نویسد و با نام و نشان خودش منتشر می‌کند. او پشت نام مستعار پنهان نشده است. او روشنگری‌اش را در سمبول‌ها و استعاره‌های عجیب و غریب پنهان نمی‌کند. رک و راست با کارگردانان «سناریوی امام زمان» و با خود «امام زمان» و با «خدای امام زمان» درگیر شده است. او یکی از وجدان‌های بیدار و آگاه زمانه‌ی ما است. از او کتاب‌های گوناگونی در افشاء خرافات دینی و اسلامی خوانده‌ایم. بتازگی هم کتاب جانانه‌ای از او را در دست داریم با نام «ظهور. حکایت من و امام زمان» که کتابی است خواندنی و ماندنی. بویژه برای همان توده‌های پرشمار جادوشده و خودآزاری که ابزار پروژه‌ی نابودی ایران با اسلام شده‌اند. تردید ندارم که نه تنها روشن‌بینان امروز کار او را ارج می‌نهند، بل که آینده به او آفرین‌ها خواهد گفت.

میتوان از دیدگاه نقد ادبی یا داستان‌پردازی، شیوه‌ی پرداخت کتاب را به چالش کشید و آنجائهایی را که معین زاده بر اسب بالدار خیال شخصیت‌های مورد بحث‌اش را به کنش و واکنش وامیدارد زیر ذره بین گذاشت. مثلا ظهور «امام زمان» در پاریس، نطق او در جمکران در برابر هزاران هزار ایرانی (بدون حضور خبرنگاران و بازتاب آن در رسانه‌های جهان)، کشته

شدن او با توطئه سران رژیم اسلامی در ایران، یا سفرهای او با پای پیاده به شهرها و روستاهای ایران و گفتگوش با مردم.

طراحی صحنه های داستان با واقعیت امروز ایران و جهان، همخوانی تنگاتنگی ندارد. حتا ممکن است خواننده ی کتاب در طول داستان، کم و بیش به «امام زمان» علاقمند شود و دلش برای او بسوزد! معین زاده، متفکر خوبی است اما داستان پرداز برجسته ای نیست. افشای واپسماندگی فرهنگی، ناگزیر ابزار و تکنیک مدرن را طلب میکند. طراحی کش و واکشها در داستان و شخصیت های کتاب «ظهور» با شیوه ی داستان نویسی مدرن و تکنیک های امروزی آن همخوان نیست.

البته معین زاده قصد نوشتن داستان یا رمان نداشته است اما از این شیوه در کتاب «ظهور» و کتابهای دیگرش به فراوانی بهره گرفته است و همین امر توجه خواننده را به امر پردازش و مهندسی ادبی ی کتاب هم جلب میکند. میتوان به نثر کتاب که یادآور نثرنویسی چنددهه پیشتر است انگشت گذاشت و موضوعات تکنیکی و ادبی ی دیگر را مطرح کرد. اما مهمترین گفتمان کتاب «ظهور» همانا نشان دادن گنداب خرافه است و شکستن هاله ی «تقدس» گرداگرد حقه بازی بزرگ آخوندی در ایران، یعنی پدیده ی «امام زمان» است. شجاعت معین زاده در به چالش کشیدن ذهنیت شیعه را باید ستود. مهم این است که چنین کتابهایی نوشته شوند و در دسترس توده های جادو شده و جن زده قرار گیرند شاید خواب تاریخی آنان اندکی بپاشود، فکر کنند، شک کنند، موافقت یا مخالفت کنند تا شاید سرانجام و در جریان یک سری داد و ستد فکری درازمدت، از دنیای خرافات به دنیای واقع بینی پای بگذارند. خواندن این کتاب و کتاب های دیگر معین زاده را باید بویژه به همان درماندگان در خرافه و دین و جادو توصیه کرد. این کتابی است برای آنها، خطاب به آنها و برای روشن کردن آنها.

کتابگزاری کیهان لندن

ظهور، حکایت من و امام زمان

از دکتر شعاع الدین شفا *

دیدگاه معین زاده در قصه ظهور

شبهه شیخ فرید الدین عطار در منطق الطیر است.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ که حکومت آخوندهای ریاکار و فاسد را برای ایرانیان به ارمغان آورد یک فاجعه بزرگ تاریخی بود و ملتی را که می رفت بالاخره جای واقعی خود را در جهان امروز به دست آورد، به بند خرافات و عقب ماندگی های مذهبی کشید. یک نکته مثبت در این اتفاقات شوم آگاهی مردم ایران از نتایج وحشتناک دخالت مذهب در امر حکومت است که قبلاً تا حد زیادی از آن بی اطلاع بودند.

کتابها و مقالات بیشماری چه به فارسی و چه به زبان های دیگر از طرف فرزندان ایرانی و خارجی نوشته شده و طی آنها ماهیت آخوند و حکومت مذهبی به اطلاع مردم رسیده است. تعدادی از این نوشته ها و گفتارها ضد مذهب و تعدادی در جهت مبارزه با خرافات مذهبی است نه خود مذهب. بعضی دیگر در جهت رسوا کردن گروه دستاربندها است و برخی به احساسات میهنی و ضد خارجی توجه دارد، ولی در این میدان هوشنگ معین زاده روش ابتکاری خاصی را ابداع کرده که از هر جهت جالب است. وی سالها پیش کار خود را با انتشار کتاب «خیام و آن دروغ دلاویز» آغاز کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و چندین بار تجدید چاپ شد و سپس کتابهای دیگر از قبیل «آنسوی سراب»، «کمدی خدایان»، «آیا خدا مرده است؟» و «بشارت»، با سبک خاص خود ارائه داد که همه آنها نقش موثری در روشنگری داشتند و آخرین آنها کتاب «ظهور، حکایت من و امام زمان» است که اخیراً به چاپ رسید.

معین زاده در آثار خود از سبک سور رئالیسم **Surrealism** استفاده می کند که در آن زمان و مکان وجود ندارد و انسانهای واقعی و تخیلی با یکدیگر ترکیب میشوند. وی از توسل جستن به مسائل ماوراء طبیعه امتناعی ندارد و منظور اصلی او پیامی است که در همه آثارش به چشم می خورد: رهایی از اندیشه های پلید و سپردن اختیار به دست مردم در یک جامعه آزاد و سکولار. اگر کارگردان بزرگ ایتالیایی «فدریکو فلینی» امروز زنده بود و با مطالب «ظهور» معین زاده آشنایی پیدا می کرد، می توانست بهترین فیلم سوررئالیستی خود را بر اساس آن تهیه کند و جایزه اسکار را یک بار دیگر به چنگ آورد. جر معین زاده و فلینی چه کس دیگری می تواند امام زمان را از چاه جمکران بیرون بکشد و جبرئیل و امام زمان را وادار به تشکیل جلسه ای برای اقدامات مربوط به سقوط رژیم سرکوبگر آخوند کند و برنامه ای را که معین زاده طرح کرده و به تصویب نهایی قادر متعال که در این زمینه حرف نهایی را می زند رسانده به مرحله اجرا در آورد؟

معین زاده نثری شیوا و روان دارد و در عین حال تا سر حد امکان واژه های اصیل فارسی را به کار می برد.

معین زاده در یک شب تاریک و بارانی با امام زمان که به توصیه خداوند به پاریس برای دیدن وی آمده است برخورد می کند و او را به منزل خود می آورد. خداوند که شخصاً کتابهای معین زاده را خوانده و از آنها لذت برده است، امام را نزد او فرستاده تا فکری برای ملت بیچاره و اسیر اوهام و خرافات بکند.

معین زاده نقشه ای طرح میکند که توسط جبرئیل به اطلاع خدا میرسد و به مرحله اجرا در میآید. این نقشه برای رهایی ملت ایران از بند خرافات و حکومت آخوند است و امام زمان بازیگر اصلی آن به شمار می آید.

امام از چاه جمکران بیرون می آید و واقعیت ها را که با آنچه آخوندها در جهت گمراهی و عقب ماندگی مردم عنوان کرده اند، بکلی متفاوت است به اطلاع مردم می رساند. وی فی المجلس دادگاهی برای محاکمه سران رژیم که به مردم ایران آن همه ستم روا داشته است تشکیل میدهد که دادستانی آن با «مام میهن»، این بانوی کهن سال زیبا و نورانی است که از گوشه آسمان بر تخت روانی مجلل به زمین می آید و در صندلی دادستانی دادگاه تکیه میزند و پس از این جلسه ماجراهای جذاب دیگری روی می دهد.

دیدگاه معین زاده در این قصه شبیه شیخ فریدالدین عطار در منطق الطیر است. پرندگانی که در جستجوی رئیس تصویری خود با تحمل مشقت فراوان به کوه قاف رسیدند تا سیمرغ را برای این مقام برگزینند، از وی اثری نیافتند و چون خوب نگاه کردند، عکس خویش را در آئینه دیدند که تعداد آنها سی مرغ بود. سیمرغ وجود نداشت و فقط اتحاد آنها توأم با رنج فراوان باعث رسیدن آنها به مقصد شده بود.

کتاب دارای **Happy Ending** است، به این معنی که نقشه معین زاده مو به مو

اجرا می شود و در نتیجه آن بدون این که خون از دماغ کسی بیاید، حکومت آخوندها به قول سعدی مانند برف در آفتاب تموز آب می شود و یک حکومت ملی که باید قانون اساسی جدیدی را تنظیم کند بر سر کار می آید تا آزادی و مساوات و عدالت را پایه ریزی کند. این نقشه یک شرط کوچک دارد تا عملی شود. این شرط چیست؟ باید کتاب «ظهور» را تا انتها خواند تا به آن واقف شد.

* دکتر شعاع الدین شفا، برادر استاد شجاع الدین شفا است که قبل از انقلاب آخرین سفیر ایران در ایتالیا بود. وی دکتری خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه نوشاتل سوئیس گرفته و در وزارت امور خارجه پست های مهمی بر عهده داشت. دکتر شفا در سال ۱۳۵۱ به مناسبت ترجمه «سفر نامه پیترو ودلا دله» از ایتالیایی به فارسی جایزه بهترین کتاب سال را دریافت داشت.

نقد کتاب

ظهور

حکایت من و امام زمان

به قلم : دکتر ایرج ربیعی

سقراط خرمگس مردم آتن بود.
خرمگس مردم ایران کیست؟
آن روز کنار چاه جمکران چه گذشت؟

هوشنگ معین زاده ششمین کتاب (رمان فلسفی) خود را به مبحث امام زمان اختصاص داده است. او در مقدمه این کتاب به درستی می نویسد که از چندین قرن پیش سرنوشت ملت ایران را چنان با امام زمان گره زده اند که باز کردن آن غیر ممکن است، مگر به دو صورت :

یا امام زمان ظهور کند و یا مردم ایران بیدار و آگاه گردند. این نویسنده خردگرا با همان شیوه کم نظیر خود، در این کتاب به این دو مورد می پردازد و نتیجه هر یک از موارد فوق را در معرض دید و داوری خوانندگان قرار می دهد. کار کارستانی که جز از قلم و اندیشه این نویسنده سخت کوش و بی پروا ساخته نیست. کتابی که هر ایرانی که به آزادی و سربلندی میهن خود و سرفرازی هم میهنانش علاقه دارد بایستی حتماً آن را بخواند.

کتاب ظهور که بصورت استثنایی از ابدیت شروع و به ابدیت خاتمه می یابد، فلسفه زندگی ملتی را که در مرحله عوامیگری و بی خبری از بدیهی ترین مسائل روزگاران کنونی زندگی میکند، با زبانی ساده و قابل فهم همگان به تصویر کشیده است. زبانی که می تواند از هر

شمشیری برنده تر باشد. چه زمانی که از سر دلتنگی با خشونت ادا می شود و چه آن گاه که از سر دلسوزی به سرنوشت ملت در بند ایران به ملایمت بیان می شود.

معین زاده در این کتاب از یکنوع افشاگری به سبک کاملاً تازه ای استفاده کرده است که از سطر سطر نوشته اش میتوان به منطق درست و کلام اقناعی وی پی برد، شیوه ای که بر نویسندگان این نقد پوشیده است که از کدامین مقطع در زندگی وی سرچشمه میگیرد.

می نویسد، اگر میخواهید مردم ایران را بیدار و آگاه کنید، بایستی با زبان و به شیوه خود این مردم صحبت کنید و به آنها بگوئید که مملکتشان در چه سطحی و یا مرتبه ای در جهان مدرن امروزی قرار دارد. راست می گوید! تنها افرادی که بتوانند به این طریق با جامعه ایران داد و ستد فکری داشته باشند، خواهند توانست تغییری ولو کوچک در برداشت های فکری و اعتقادات خرافی مذهب هم وطنان خود بدهند. در غیر اینصورت گفتمان ها همه اش شعار گونه خواهد بود و برای ملت در بند ایران ارزش و اعتباری نخواهد داشت

او در لابلای سطور کتاب خود با دلسوزی به حال مردم ایران از هموطنان درس خوانده و دانش آموخته خود نیز گله می کند و به صراحت می گوید : شما بودید که راه را برای به قدرت رسیدن آخوندها هموار کردید! خطائی که آیندگان هرگز آن را بر شما نخواهند بخشید. تصادفاً در همین زمینه من نیز خاطره ای دارم که بازگو کردن آن می تواند تأیید نظرات او باشد :

- در یکی از روزها دکتر نظام الدین قهاری پزشک و جراح گوش و حلق و بینی، دوست دوران جوانی ام که از طرفداران سرسخت خمینی و مبارز روزهای انقلاب بود، در آلمان به دیدن من آمد. در آن دیدار ضمن صحبت های گوناگون به او گفتم دوست عزیز چگونه است که تو هنوز هم از سیستمی حمایت میکنی که با فریبکاری مردم را با خرافاتی چون چاه جمکران سرگرم میکند؟ این دوست قدیمی در جواب گفت، **حکومت ایران یک حکومت عوام سالاری است، مردم زبان آن را میفهمند و قبولش دارند.** پرسیدم فساد و تباهی، شکنجه و کشتارها و مخالفت اکثریت مردم، بخصوص زنان و جوانان را با این حکومت چه جواب میدهی؟ پاسخ داد: این مسائل مربوط به شیوه کار همین دولت عوام سالار میشود.

خودخواهی این دوست قدیمی برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت ناراحتم کرد. از همسرم که آلمانی است و فارسی را بسیار خوب میداند، خواستم از آشپزخانه به اتاق میهمان بیاید و به این دوست من بگوید؛ آن شبی که من در دفتر روزنامه بودم و دکتر به در منزل ما آمده بود چه اتفاقی افتاد. همسرم فکری کرد و گفت: منظورت زمان انقلاب است؟ گفتم بلی، پیرامون مشاهده عکس امام خمینی در ماه!

همسرم پاسخ داد : آه یادم آمد! دکتر تو آن شب زنگ زدی و پرسیدی ایرج منزل است؟ من گفتم نه، تو در (اف اف) گفتی امشب در ماه نگاه کن عکس امام خمینی را در آن خواهی دید و همین الان برو قرآن را ورق بزن موی خمینی لای اوراق آن است. خانم ساده لوح من همین کار را کرده بود. هنگامی که من از دفتر روزنامه برگشتم، او را دیدم که مشغول ورق زدن صفحات قرآن است.

با پایان سخنان همسرم به چهره دکتر معروف اسلام شناس و جراح خیلی خوب ایران نظر افکندم، قرمز شد، بیرنگ شد و چشمانش میخواست از حدقه در بیاید. او بعد از شنیدن حرفهای ما دیگر حاضر به ادامه گفتگو نشد! نمی دانم از شرمندگی بود یا از روی عناد. شاید

هم نمی خواست گناهی را که در حق مردم ایران مرتکب شده بود بیادش بیاندازیم. آری، در کتاب ظهور، مخاطب معین زاده، تنها طبقه بیسواد و مردم عوام ایران نیست، بلکه لبه تیز بسیاری از سخنان او به سوی طبقه تحصیلکرده ایرانی نشانه رفته است، کسانی مانند دوست دکتر من که افتخارشان این بود که انقلابشان را با نشان دادن سیمای خمینی در ماه و یافتن موی محاسن او در قران آغاز و به ثمر رساندند. امروز نیز حکومت بر آمده از آن انقلاب با تأیید و پشتیبانی امام زمان ساکن چاه جمکران اداره می شود.

در جایی از داستان (در صفحه ۲۲ کتاب) نویسنده از امام زمان سؤال میکند، شما کی هستید و از کجا می آئید و می خواهید چه بکنید؟ امام میگوید همانطور که عرض کردم، من محمد بن الحسن العسکری، امام دوازدهم و صاحب زمانم. به امر خدا برای فراهم کردن زمینه ظهور و ایجاد عدل و داد به دیدار شما آمده ام.

حکایتی است شگفت و خواندنی! امام زمانی که می بایستی در مکه ظهور کند، به پاریس می آید تا یک ایرانی از وطن گریخته ترتیبات ظهور او را برایش فراهم کند، آن هم به امر خدا!! در رابطه با شغل مترجمی من در دادگستری آلمان و حکایت امام زمان معین زاده، بیاد داستان دو ایرانی افتادم که در شهر دوردست آلمان زندگی میکردند. یکی از آن دو میگفت: فرستاده خدا و کمک امام زمان هستم و برای تمیز نگه داشتن شهر، باید ته سیگارها را جمع کنم. دیگری که مانند اولی ریش بلند و انبوهی داشت، میگفت: امام زمان است، از سوی خدا مأموریت دارد جهان را از وجود غیر مسلمانان پاک سازد.

پلیس آلمان که از جانب این دو امام احساس خطر می کرد، از من خواست به این شهر رفته با این دو امام صحبت کنم تا شاید با نصایح من دست از امام زمان بازی بردارند. این شاهد را آوردم تا بگویم، آنچه در کتاب ظهور آمده است، خارج از حوزه اعتقادات مسلمانان شیعه نیست. امکان اتفاق چنین حوادثی همیشه وجود دارد، حال در کدامین جامعه ظهور صورت میپذیرد، بستگی به شرایط اوضاع و احوال مردمی دارد که به انتظار ظهور نشسته اند و مدام الظهور الظهور می کنند.

معین زاده در لابلای کتاب خود بارها امام زمان را زیر سؤال میبرد تا جواب عقل پسندی برای «موجود یا نا موجود» بودن این امام به خوانندگان ارائه دهد. تنوع این پرسشها و طنزهای گزنده ای که چاشنی سئوالات خود نموده کتابش را خواندنی، دلنشین و آموزنده کرده است. بخصوص این که در بین کاراکترهای آن، خود نویسنده از مهمترین آنها است. اوست که با دقت و وسواس خاصی کوشیده است تا هم امام زمان را به گونه ای که در روایات مذهب شیعه آمده است بنمایاند و هم عقل و خرد خواننده را داور نهایی داستان امام زمان قرار دهد و در نهایت - داد - مردم ایران را از آنهایی که این تحفه را به باورشان کشیده اند بستاند. در صفحات دیگر کتاب سخن از منجیانی آمده است که برای پایان بخشیدن به درد و عذاب بشر ظهور میکنند. یکی از این منجیان مهدی موعود یا امام زمان است. امام زمانی که یک حکومت عوام پرور مانند جمهوری اسلامی می تواند به سادگی او را بصور مختلف به خورد مردم ساده لوح و نا آگاه بدهد و حداکثر استفاده را از جهل آنها ببرد.

داستان یکی از این امام زمانهای ساختگی آخوندها که خود من مترجم سخنانش بودم، نشان دهنده طرق مختلف سوء استفاده از باور مردم است که بد نیست آنرا هم بازگو کنم. در یکی از روزها هنگام مصاحبه در اداره کل پناهندگی، متقاضی پناهندگی به قاضی گفت :

در جبهه جنگ عراق به وی مأموریت دادند هنگام سحر با یک اسب و لباس سفید بالای تپه مشرف به پادگان سربازان ایرانی ظاهر شود و از آن محل با در دست داشتن یک پرچم و تکان دادن آن بسوی عراق سربازان را تشویق به حمله به عراق کند. او می گفت: آن روز بعد از انجام مأموریت به من اجازه ندادند از تپه پائین بروم و نتیجه مأموریت را ببینم. چون پس از آن حمله چند پاسدار مرا سریعاً به اراک محل زندگی ام منتقل کردند. بعد ها فهمیدم که آنها مرا به عنوان امام زمان برای تشویق سربازان با اسب و لباس سفید در آورده بودند تا اینطور وانمود کنند که خود امام زمان نیز در جنگ شرکت دارد. تصادفاً در این مورد خاص پرویز صیاد (صمد) هم فیلمی تهیه کرده است که بسیار دیدنی و آموزنده است.

انتشار کتاب ظهور کوبنده ترین نوع مبارزه با خرافات دینی است. حوادثی که در این کتاب و بخصوص در کنار چاه جمکران میگذرد، نشان میدهد که نویسنده میخواهد به صورت عینی به خواننده ثابت کند، آنچه شما در دنبالش بودید و فکر میکنید بصورت انقلاب بدست آورده اید، انقلاب نبوده، بلکه نوعی فریبکاری بوده است. انقلاب واقعی وقتی آغاز خواهد شد که عامه مردم بفهمند که آنها را به بهانه های مختلف از قبیل دین و مذهب، خدا و پیغمبر و بخصوص امام زمان و ظهور او فریب داده و از اعتقادات مذهبی شان سوء استفاده کرده اند.

معین زاده با نمایش صحنه های متنوع و عبرت آموز، سعی می کند تصویر ساده لوحی یک ملت فریب خورده را به آنها نشان دهد. ترکیب جملات این کتاب نشانه ای از عدم اعتقاد نویسنده به همه افراد دولت جمهوری اسلامی حتی اصلاح طلبان است. به نظر او بسیاری از کسانی هم که در خارج از کشور بسر میبرند و همچنان دم از اسلام بازی می زنند و هیزم به تنور حکومت آخوندها می ریزند، از جمله این فریب خوردگان محسوب می شوند. از اینرو آنها نیز از شماتت او بی بهره نمی مانند (ص ۲۹۹)

در بخش دیگر کتاب، معین زاده عملاً نشان می دهد که وی مانند بسیاری از مردم ایران برای جایجایی حکومت آخوندها در مرحله نخست یک دولت نظامی جان سخت را برای سر و سامان دادن به اوضاع آشفته ایران ایده آل می داند. چرا که با سقوط حکومت آخوندی بدون ایجاد امنیت و آرامش، رفتن به سوی دموکراسی را غیر ممکن می داند (ص ۳۱۶)

بخش ظهور کتاب نیز که مانند یک سناریوی با دقت و ظرافت خاصی تنظیم شده است، برای مردم ایران و حتی جهان آزاد نیز خواندنی است. بسیاری از ما صحنه هایی را که معین زاده در کتاب خود به تصویر می کشد، در فیلم های سینمایی هنگام ورود عیسی مسیح به اورشلیم و یا خروج موسی از مصر مشاهده کرده ایم. صحنه ای که در زمان ظهور امام زمان و مام وطن در کنار چاه جمکران به تصویر کشیده شده است، بسیار شبیه صحنه های حضور این دو پیغمبر در میان پیروانشان می باشد که مانند پتکی بر سر دولتیان ضربه وارد میسازد. در آنجاست که میبینیم، چگونه مرکزیت فریبکاری ملایان رژیم جمهوری اسلامی تبدیل به مبارزه با خود آنان میشود، این استحاله فکری که بر سر چاه مزبور انجام میگردد، نتیجه بارز آن یک انقلاب مردمی بدون نفرت است که در حقیقت از بطن افکار و اندیشه های خردمندانه و خیرخواهانه معین زاده سرچشمه می گیرد.

در بخش دیگر این کتاب که مام وطن آشکار میشود، به زیبایی بالندگی فرهنگ ایرانی را به نمایش می گذارد و از زبان مام وطن ضمن توضیح چگونگی ناکامیهای گذشته راه سعادت و نیک بختی را به فرزندان ایران زمین نشان می دهد.

تمام کوشش نویسنده در این کتاب فاخر بررسی و پیدا کردن راه نجات ایران و رها سازی مردم از شر حکومت آخوندهاست، راهی که بس مشکل است، اما به باور او عملی است، در صورتی که مردم ایران یک جو همت و غیرت از خود نشان دهند. در این راستاست که او پیام نهایی خود را به هموطنانش می فرستد و از آنها مصرانه می خواهد که نخست بیدار و آگاه شوند و سپس به راه بیفتند. او به همین قدر نیز اکتفا نمی کند، بلکه مسیر راه را هم تعیین و به هموطنان خود نشان می دهد. آنجا که می نویسد:

مبارزه را به درون خانواده ها بکشانید. از پدران، مادران، خواهران، برادران، همسران و فرزندان خانواده ها می خواهد که اداره امور مبارزه با حکومت آخوندها را خود عهده دار شوند و بستگان خود را نیز به خاطر نجات ایران از همکاری و همیاری با رژیم ایرانی باز دارند. او این مبارزه را سرنوشت ساز می داند و چنانکه به درستی در کتاب آمده است، اگر عملی گردد به مقصد هم خواهد رسید. از این روست که وی فرهنگ ایران را در مقابل فرهنگ تازیان قرار میدهد و آن را به گونه ای بیان می کند که هر ایرانی از داشتن فرهنگ فرهمندی میهن خود می تواند به خود بیالد. او یاری گرفتن از فرهنگ اصیل ایرانی را تنها حربه ای می داند که می تواند مثل همه دورانهای ملت ایران را به پیروزی برساند.

معین زاده بالاخره با انتشار این کتاب کار خود را کرده و قدم در راهی گذاشته که در گذشته آن را در لباس نظامیگری پیموده بود. اگر چه وی در این اثر خود مرتب به مردم نیش میزند تا آنها بیدار شوند. با این وصف از این امر نیز غافل نمانده است که برای بیدار کردن مردم مسخ شده ایران میتوان بجای نیش حتی از جوالدوز استفاده کرد.

اغراق نیست اگر بخواهیم افکار معین زاده را با فلسفه زندگی آزاد طلبی سقراط مقایسه کنیم. سقراط در در (۳۹۹/۴۶۹) قبل از میلاد از ساده لوحی و عوام پرستی مردم آتن بستوه آمده بود. روزی در خیابان هنگام تدریس به شاگردان خود گفت، من خرمگس مردم آتن هستم، زیر بغل این اسب تبیل آنقدر نیش میزنم تا بلند شده راه بیافتد.

معین زاده خوب، راهی باشکوه انتخاب کرده ای، پا بر جا بمان، نیش خود را همیشه آماده نگه دار، مردم ایران را بگونه ای که در این اثر از آنها نام برده ای محترم شمار، اما بعنوان یک خرمگس با نیش خود بکوش آنان را بیدار کنی، چنانکه سقراط مردم آتن را بیدار کرد.

در پایان، خواندن این کتاب را به تک تک هموطنانم توصیه می کنم. دریغ است که نسخه ای از این اثر بی همتا در خانه هر ایرانی نباشد. درست است که این کتاب برای شرایط امروز ایران نوشته شده است، اما در فردای آزادی ایران نیز این کتاب بایستی خوانده شود تا نسل های آینده به علت نا آگاهی و غفلت گرفتار سرنوشت امروز نسل ما نگردند.

به نقل از سایت :

www.djar.eu

ظهور، حکایت من و امام زمان

دیدار در پاریس!

سال ۲۰۰۸ هم رفته رفته دارد به پایان خود نزدیک می شود و گمان می کنم این آخرین بازتاب ما در این سال باشد. پس بی مناسب نیست اگر نگاهی به آنچه که روی میزمان در انتظار واریسی مانده است، بیندازیم و با خاطری آسوده به پیشباز سال آینده برویم!

آن چه به ویژه در میان بازمانده ها چشم را می گیرد کتاب تازه «هوشنگ معین زاده» با عنوان سرخ فام «ظهور» است که حکایت دیدار و گفتگوی تخیلی نویسنده را با «امام زمان» بیان می کند که گویا پیش از ظهور در «سامره» و یا «جمکران» در حومه پاریس سر راه نویسنده سبز شده است!

پیش از این اشاره کرده ایم که معین زاده علاقه غریبی به انگشت کردن در کار خدا و اولیاء و انبیاء دارد. در هر شش کتابی که تاکنون انتشار داده بدون استثناء به ارضای این علاقه غریب خود پرداخته و عناوین شش کتاب دیگری هم که وعده انتشارش را داده نشان می دهد که نهضت ادامه دارد و نویسنده قصد ندارد به هیچوجه دست از سر خدا و نمایندگانش بر روی زمین بردارد! سبب را اگر بپرسیم پاسخ نویسنده روشن است :

- آخوندهای حاکم بر ایران برای استقرار و استمرار حکومت خودکامه خود زیر سایه خدا سنگر می گیرند و خود را مقرب درگاه پیامبران و امامان جا می زنند و توده مردم را می فریبند. پس برای مبارزه با آنها باید پایگاه های مذهبی شان را ویران کرد.

ولی نویسنده به باور ما، با همه حسن نیتی که دارد اشتباه می کند. باور مذهبی را که غالباً به اوهام و خرافات پهلوی می زند - هرگز نمی توان با بیان واقعیت های منطقی و تاریخی ریشه کن کرد. کمالین که در تاریخ بسیاری کسان چنین کرده و توفیقی نیافته اند. از قضا عامه مردم برای فرار از همین واقعیت های زمانه - و غلبه بر دشواری های واقعی - دل به ذهنیت های رویایی خود می سپارند و به دعا و نذر و معجزه روی می آورند. این فرایند در اصل ارتباطی به جمهوری اسلامی هم ندارد. هر چند که کارگزاران ولایت فقیه از آن نهایت سوء(حسن) استفاده را می کنند.

معین زاده خود در همین مورد «امام زمان» به درستی اشاره می کند که «تمام ادیان و مذاهب هر کدام یک- مهدی موعود - در مسائل ایمانی برای پیروان خود در نظر گرفته اند» که «مسئولیت او نیز مانند خدا از یک سو مدد رسانی به انسانهای فرومانده در مشکلات» است و «از سوی دیگر در رفع ظلم و ستم یار و یاور انسانها قلمداد می شود.»

او در جای دیگر نیز تأکید می کند «همه ملت ها در دین و مذهب شان چنین منجی های دارند» ولی بعد می افزاید: «اکثر این ملت ها در نهایت به این نتیجه رسیده اند که هیچ منجی در عالم غیب وجود ندارد». نویسنده این را می گوید بی آنکه آن «ملت ها» را معرفی کند. تا آنجا که می دانیم، در پیشرفته ترین کشورهای جهان نیز عامه مردم همچنان گرفتار اوهام و خرافات مذهبی هستند. دولت‌ها هم با مذهب به عنوان مددکار روانی کنار می آیند به شرط آن که قصد تجاوز و دخالت به حیطه سیاست را نداشته باشد. مهم نیز همین است. در ایران نیز بهترین و عملی ترین کار اینست که دست و پای مذهب را در گلیم خودش بگذارند و فکر نابودی اش را فراموش کنند که دست کم تا آینده ای دور ناممکن به نظر می رسد!

اینها که گفتیم، به معنای بیهوده ماندن کتاب های معین زاده نیست. هیچ صدایی بی تأثیر نمی ماند ولی آیا این تأثیر در حد نیرویی که صدا را پدید می آورد هست؟

*

* باری.... در یکی از شب های بارانی فصل پائیز که نویسنده «ظهور» دیر هنگام به خانه خود در منطقه..... در حومه پاریس باز می گشته، «پیر مردی هفتاد ساله» سر راهش سبز شده و ابتدا به زبان عربی و سپس به زبان دری و شیوه تاجیک ها و افغان ها با او چاق سلامتی کرده و سر انجام گفته است که امام زمان است و برای دیدن نویسنده به حومه پاریس آمده است!

پوشش داستانی امام زمان که در ذهن نویسنده شکل گرفته جالب است. امام زمان که قدی متوسط، جثه ای باریک و پوستی تیره دارد، عمامه ای، نه سبز، که زرد رنگ بر سر و نعلینی به همان رنگ بر پا دارد. عبایی از پشم شتر و پیراهن سفید رنگ بر تن دارد. ولی با این پوشش تر و تمیز، خورجین کهنه ای روی دوش انداخته که همه مایملک او را در خود دارد!

به هر تقدیر، حرف های سرپائی و مقدماتی با امام زمان به گفتگوی مذهبی / اجتماعی / فرهنگی در خانه نویسنده می انجامد. البته تا نوبت به گفتگوها برسد، نویسنده طنزهای ویژه خود را ادامه می دهد. از جمله امام زمان را ابتدا به حمام می برد. با لیف و صابون او را می شوید. موهایش را شانه می کند، به ریش هایش ادکلن می زند.... بعد در آشپزخانه «طعامی» برای او فراهم می آورد و سر انجام او را به سالن پذیرائی راهنمایی می کند و سر صحبت را با او باز می کند و می کوشد حرفی را که خودش می خواهد از زبان امام زمان بیرون بکشد :

- «واقعیت این است که بعضی ها به دلایل خاصی بذر مرا در ذهن پیروان مذهب شیعه پاشیده اند. من در اذهان این مردم متولد شده ام و در باور آنها زندگی می کنم، که فکر می کنند روزی هم باید به امر خداوند ظهور کنم.»

در اینجا نویسنده فرصتی به خود می دهد تا روایت های تاریخی مربوط به خانواده امامت را برای آخرین عضو این خانواده تشریح کند و نتیجه بگیرد «شما می توانید در اذهان ظهور کنید نه در انظار!»

در اینجا امام زمان پاسخ جالبی می دهد : « وقتی چیزی یا کسی در ذهن انسانها باشد، می شود آن را به گونه ای در ظاهر هم به نمایش گذاشت!»

کتاب ظهور نوشته معین زاده به طنز ویژه خود او در آمیخته و بخش های شیرین خندیدنی دارد. از جمله دیدار امام زمان و جبرئیل و دیدار با طراح ظهور (ملا محمد باقر مجلسی)

*

حرف های «هادی»

* معین زاده در بخش دیگری از کتاب تازه خود، ماجرای دیدار با امام زمان را با چند تن از آشنایان در میان میگذارد و آنها را برای دیدار و گفتگوی با او ترغیب می کند: آیت الله منتظری، آیت الله کاظمی بروجردی، اصغر خان و هادی خرسندی! حالا چرا هادی در کنار منتظری جا گرفته است معلوم نیست. ولی به هر حال واکنش تلفنی او در برابر پیشنهاد نویسنده خواندنی است.

نویسنده می گوید : اینجا کسی نشسته است که خیلی علاقه دارد شما را ببیند- کی؟- کسی است که می خواهد برای نجات ایران وارد میدان شود- شاهزاده رضا پهلوی نیست؟- نه؟- قیامش تحت نام اسلام است؟- آری!- اکبر گنجی نیست؟- نه!- نکند این بابا از قهرمانان تاریخی است؟- همینطور است!- فهمیدم، کاوه آهنگر است؟ نادرقلی افشار است؟ رضا شاه است؟- نه!- یعقوب لیث صفاری است، یا بابک خرمدین؟...

- سر انجام هم هادی با پرسش های بیشمارش به پاسخ درست نمی رسد و نویسنده ماجرای دیدار با امام زمان را برای او شرح می دهد. هادی باور نمی کند و می گوید یا ما را یا خودت را دست انداخته ای!

- و وقتی نویسنده با ذکر «دلایلی» بر حضور امام زمان تاکید می ورزد، صدای بلند هادی را می شنود که از فرزندش می خواهد «بطری ودکا را از جا یخی یخچال بیرون بیاورد»

- حرف آخر هادی این است : «امام زمان که سهل است، اگر خود پیغمبر اسلام هم ظهور کند و بخواهد مرا همراه خود برای نجات مردم تیره بخت ایران ببرد، من یکی نخواهم رفت. چون می دانم که با مرکب دین و مذهب به جایی نخواهیم رسید»

- ماجراهای ریز و درشتی را که در ذهن و تخیل نویسنده طراحی شده می توان در کتاب او، ظهور دنبال کرد : ماجراهایی که با کشته شدن امام زمان، پس از ظهور و به دست کارگزاران ولایت فقیه، به پایان می رسد و نتیجه اش «بیداری ایرانیان» است. سردمداران جمهوری اسلامی با کشتن امام زمان، بی ایمانی خود را نسبت به اعتقادات مذهبی خودشان - حتی به نماد مقدسی مانند امام زمان - نشان می دهند.

- نویسنده در پایان داستان تخیلی خود می گوید : « امام زمان آمد و کشته شد تا مردم ایران بدانند که او نیز دوای درد آنها نیست.» جوهر پیام او برای مردم ایران این است که «اگر می خواهند از دست آخوندها نجات پیدا کنند، باید خودشان قیام کنند و مبارزه با آنها را از درون خانواده آغاز نمایند و گرنه هرگز از شر این طایفه نجات پیدا نمی کنند، حتی با ظهور امام زمان.»

*

* این را هم بگوئیم که ناشر «ظهور» در پشت جلد کتاب آورده است : «زیارتگاه سامره در عراق محلی است که امام زمان در آن غایب شده است. زیارتگاه جمکران در ایران، محلی است که وی را رویت کرده اند. آیا خانه هوشنگ معین زاده هم در فرانسه زیارتگاه دیگری برای او خواهد شد؟!»

کشور ایران، کشور کوروش و داراست.

کتاب «ظهور»، اثری جدید از هوشنگ معین زاده است که اخیراً در ۳۲۵ صفحه، توسط انتشارات آذرخش در اختیار دوستداران ادب فارسی قرار گرفته است.

آنچه هوشنگ معین زاده در آخرین اثر خود ظهور، حکایت من و امام زمان ارائه کرده، نه گله و شکایت است، نه درمان درد و نه عالم رویا است. آنچه معین زاده به آن مینگرد، آغاز و پایان هردو در یک فصل از زندگی است که آن را به سلیقه خاص و تفکر فلسفی خود که نوعی پوشش این کتاب است، به خواننده ارائه میکند.

بدون شک معین زاده در طول مسیر نگاه اول تا خاتمه سنجش تفکرات مختلف انسانهای هم زمان ما، به نکاتی که حاکی از خروج از تحجر فکری که در اصل قابل رویت نیست، رسیده و آن را با آرامش بگونه ای دلپسند، بصورت عمل قابل دید نشان میدهد. این کار مشکل را معین زاده با مهارت بی سابقه به انجام میرساند و در طول فصول کتاب، خواننده را در لابلای صفحات آن چنان میخکوب میکند که حاضر نیست دست از خواندن آن تا پایان بردارد. همان پایانی که در پاریس آغاز شد و به امام زمان، در واقع فردی که اکثر مردم ساده کشور ما در انتظار ظهورش هستند، بدون کوچکترین نقص بیان که نمونه اش توهین ادبی است، که ما متأسفانه امروزه در بیشتر کتابها و نشریات اوپوزیسیون در خارج شاهد آن هستیم، میرسید.

شک نیست که معین زاده برای نوشتن این اثر زحمت بسیار کشیده که امکان دارد خواننده متوجه آن نشود. اما چنانچه خواننده این کتاب آن را دوبار مطالعه کند، به مفهوم نهایی آن که مبارزه سمبل شیعه که ظهور مهدی است با اصل شیعه پی میبرد و به طرز فکر نویسنده کتاب بیشتر آگاه میشود و در نتیجه بعد از آغاز و شروع بحث پایان به فکر فرو میرود که آیا میتوان با ظهور مهدی با گردانندگان جمهوری اسلامی که خود در انتظار آن نشسته اند، مبارزه کرد؟

معین زاده در این کتاب به خواننده جواب آری میدهد. شیوه نگارش وی از یک حالت اثباتی خاص برخوردار است و خواننده را به دلایل گوناگون با احساس وطن دوستی متقاعد میکند که داروی دفع فاسد در ریشه خودش نهفته است، اگر خواننده به علم و تفکر تولید آن بمانند معین زاده واقف باشد.

ما خواندن این کتاب را که دوست، نویسنده و همکار خوب بهرام معصومی آن را برای شما خوانده است، توصیه میکنیم.

نقل از سایت جار، به قلم ایرج ربیعی

کشور ایران، کشور کوروش و داراست.

کتاب «ظهور»، اثری جدید از هوشنگ معین زاده است که اخیراً در ۳۲۵ صفحه، توسط انتشارات آذرخش در اختیار دوستداران ادب فارسی قرار گرفته است. این کتاب ششمین اثر این نویسنده پس از آثار: «خیام و آن دروغ دلاویز، هفت خوان آخرت، آنسوی سراب، آیا خدا مرده است و بشارت» بوده که انتظار می رود همچون دیگر آثار وی مورد توجه و استقبال فارسی زبانان قرار گیرد و به چاپ های بعدی دست یابد.

این کتاب که عنوان دوم «حکایت من و امام زمان» را بر روی جلد خود نشانیده است، از پنج فصل و پایانه ای (پیامی به ملت ایران و توصیه ای به روحانیون) تشکیل گردیده و با تکیه بر اسناد و مدارک، روایات و احادیث بسیار و بهره گیری از دانش روانکاوی در راستای درک پدیده های مذهبی و سیاسی نشان می دهد که چگونه و چطور عده ای فریبکار و دغلباز، مردم بی خبر و ساده لوح را قرن های متمادی تحقیر و خوار نموده، تا از این طریق بر مال و جان و ناموس مردم به ویژه زیر لوای وعده های باطل و بیهوده مسلط گردند و سوءاستفاده نمایند. کتاب با این عبارت: «تقدیم به زنده یاد منوچهر فرهنگی ایرانیار پاکنهادی که جان خود را در راه شناساندن فرهنگ کهنسال ایران و بیداری مردم میهن خود از دست داد و با خون پاک خود نام و یادش را در تاریخ حرکت فرهنگی خردگرائی ایرانیان جاودانه ساخت»، آغاز می گردد.

شادروان فرهنگی از ایرانیان پاک سرشت زرتشتی بود که در یکی از روزهای پایانی سال گذشته خورشیدی در آستانه نوروز بر اثر ضربات چاقوی یک زن حزب الهی در شهر مادرید (اسپانیا) به وضع فجیعی در برابر دیدگان همسر وفادارش به قتل رسید و ننگ و رسوائی دیگری بر کارنامه سیاه و خفت بار رژیم خون و وحشت افزود. در مقدمه ای که معین زاده بر اثر خواندنی خود نگاشته است، گوید: «... از ویژگی های شگرف انسان این است که می تواند در عالم خیال و در عرصه پندارهای خود، تصورات و توهمات را تجسم کند که در عالم واقع هرگز انجام شدنی نیست. انسان است که می تواند بر بال های ظریف و نیرومند تخیلاتش بنشیند و خود را به جایگاهی بکشاند که زمین و زمان و هر آنچه را می خواهد، بیافریند. ابر و باد و خورشید و فلک

را به انقیاد بگیرد تا هر ناشدنی را شدنی سازد...». وی همچنین در شأن نزول این کتاب که عنوان دوم (حکایت من و امام زمان) را به خود اختصاص داده است، می نویسد: «... آخوندها که اطلاعاتشان از مسائل سیاسی، تاریخی و فرهنگی از حد بعثت و هجرت، غزوات بدر و احد و صلح حدیبیه و حکمیت خلافت میان علی و معاویه و مشتی احادیث و روایات مجعول فراتر نمی رود، از تاریخ عبرت آموز کشور ایران آگاه نیستند و گرنه می دانستند که ایران نه کشور اسکندر شد که امپراطوری پر شوکت هخامنشی را از میان برد و نه کشور عرب گردید که چندین قرن در آن حکومت راندند و نه کشور امام زمانی خواهد شد که آخوندها سنگ او را به سینه می زنند. وی در همین رابطه در سطور دیگری از همین بخش می افزاید: «کشور ایران، کشور کوروش و داراست. کشور اردشیر و شاهپور است. کشور یعقوب و بابک است. کشور من و تو خواهران و برادران ایرانی ما است، نه کشور مشتی عرب و عرب زاده که می خواهند کشورمان را به امام زمانی که در سرزمین پدران خود جز چاهی نصیبش نشده، بدهند و او را صاحب کشور «ایران» قلمداد کنند.»

هوشنگ معین زاده با عرضه این اثر همچون آثار دیگرش با قلمی توانا و سبکی ساده نشان می دهد که ریشه آنچه ما با آن در ایران امروز تحت لوای «رژیم مذهبی و الهی» روبرو هستیم، از حالت دوگانگی ایران نشأت گرفته است. ایرانی با تاریخ و فرهنگی والا و گهربار که همچنان زبان زد عام و خواص و دنیای غرب و شرق بوده و ایرانی دیگر که ایدئولوژی تحریف شده و مجهولی را براساس روایات بی پایه و ویرانگر با خود یدک می کشد و عده ای دغلباز و فریبکار چرخ های پوسیده آن را فقط در راستای بهره کشی مادی و معنوی هر چه بیشتر به حرکت درمی آورند و آن را با صدها ترفند از زوال و نیستی بازمی دارند و متأسفانه اکنون نیز بیش از هر زمان دیگری حتی فزون از دوران صفویه و قاجاریه بر تمامی امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... کشور و ملت ستمدیده ایران تسلط یافته و از قرار تا نابودی کامل ایران عزیز ما و تحقیر هر چه بیشتر ملت از پای نخواهند نشست و در این راه آنچه راه افراط پیش گرفته که نه تنها مردم کشورهای متمدن غربی، بلکه شهروندان کشورهای آسیائی و آفریقائی بر ما دل می سوزانند.

کتاب فقط یک اثر سیاسی- ادبی نیست. یادآوری های تاریخی و مذهبی این اثر که معین زاده با وسواسی بی نظیر دست چین نموده است، کتاب را به هدف نویسنده که همانا «روشنگری» باشد، نزدیک می سازد، همانگونه که خود به صراحت اعلام داشته که: «... تاریخ رسالت بزرگی بر دوش نسل ما گذاشته است. ما هستیم که باید حقایق را به صراحت به گوش مردم برسانیم. آنان را بیدار و تکلیفشان را برای آخرین بار با آخوندها روشن سازیم، تا ملت ما دیگر سرانجامی این چنین که اکنون گرفتارش هستیم، پیدا نکند. ذیلاً ضمن توصیه مطالعه این کتاب آموزنده، خواندنی و جالب، سطور از آن را برای شما خواننده گرانمایه برگزیده ایم، که چنین است :

«... من پس از گفتگو با اشخاص مختلف که چکیده سخنان تنی چند از آنان را بازگو کردم به این نتیجه رسیدم که بر خلاف تصور هیچ یک از آنهايي که معتقد به امام زمان هستند یا تظاهر به این امر می کنند، حاضر به شرکت در ظهور او نیستند. اکثر این افراد بی آنکه مخالف ظهور باشند، به بهانه ای از شرکت در آن طفره رفتند. در بررسی علل بی اعتنائی این افراد به مسأله ظهور، به چند نتیجه رسیدم :

نخست آن که اکثر این افراد مانند آخوندها، به امام زمان به عنوان یک وسیله برای سودجویی نگاه می کنند، درست همانگونه که در گذشته بسیاری از کاسبکاران و به خصوص بازاریان به مکه می رفتند که مردم آنها را حاجی خطاب کنند تا بهتر بتوانند سر مشتریان خود کلاه بگذارند. دوم این که اقامت در یک کشور مرفه و آزاد جهان در اعتقادات مذهبی این افراد تأثیر گذاشته است. اینان دیگر به فکر آن نیستند که برای رفاه و آسایش و امنیت خود دست به دامان موهوماتی مانند امام زمان بزنند. به قول یکی از همین اشخاص که به صراحت گفت: «امام زمان به درد مردمی می خورد که گرفتار ظلم و ستم و جور و جفای نمایندگانش هستند. آنچه امام زمان قرار است بعد از ظهورش برای مردم بیاورد، در کشورهای غربی، دولت هایشان برای مردم خود فراهم کرده اند...»



معرفی کتاب از دکتر شاهرخ احکامی
میراث ایران (امریکا)

ظهور

حکایت من و امام زمان

از هوشنگ معین زاده تا به حال کتاب های : خیام و آن دروغ دلایز (بهشت)، هفت خوان آخرت (دوزخ)، آنسوی سراب، آیا خدا مرده است؟ و بشارت، خدا به زادگاهش باز می گردد را خوانده ایم.

هوشنگ معین زاده در مقدمه کتاب تازه خود «ظهور، حکایت من و امام زمان» می نویسد :
ایران متعلق به من و هموطنان من است. امام زمان یا هر امام دیگر، اگر به دنبال مملکتی می گردد، بهتر است به همان کشوری برود که در آنجا زاده شده است....

او می نویسد : تمام ادیان و مذاهب هر کدام یک مهدی موعود در مسائل ایمانی برای پیروان خود در نظر گرفته اند. وظیفه و مسئولیت این مهدی ها نیز مانند خدا از یک سو مدد رسانی به انسان های فرو مانده در مشکلاتشان می باشد و از سوی دیگر در رفع ظلم و ستم یار و یاور انسان ها قلمداد می شود. با این تفاوت که آنها بر خلاف خدا که این مسائل را به روز قیامت و

دوران پس از مرگ حواله داده است، ظاهراً در زمان حیات و در دنیای خاکی انسان انجام خواهند داد.

در جای دیگر می نویسد ... مهدویت در همه ادیان و مذاهب وجود دارد. پیروان همه مذاهب در اعماق وجود خود و در زمانی که از دست ظالمان و ستمگران کارد به استخوانشان می رسد، آرزوی ظهور یک منجی را می کنند. و بالاخره در «پایانه» کتاب می نویسد :

آنچه در این دفتر خواندید یک حکایت بود، حکایتی که در گوشه دور افتاده غربت و تنهایی و در اوج نگرانی از آینده مبهم میهنم در عالم خیال با بهره گرفتن از اندیشه های آرمان خواهی خود بدان پرداخته و برای هم میهنانم نوشته ام..... سعی و کوشش من این بود که راهی هر چند خیالی به پیشگاه ملت ایران ارائه کنم، با این امید که شاید از مسیر این خیال پردازی ها کوره راهی به سوی واقعیت گشوده شود.



نخستین بازتاب انتشار کتاب « ظهور، حکایت من و امام زمان»، ایمیلی است که از جانب یکی از دوستان ارسال شده است که آن را عیناً و بدون تفسیر جهت آگاهی منتشر می کنم :

۱- هم‌زمان، ایرانیان گرامی،

دیروز به دنبال خبر انتشار نسک (کتاب) تازه کدبان هوشنگ معین زاده بنام «**ظهور، حکایت من و امام زمان**» خبری در یکی از تارنما های دست پرورده رژیم منتشر شد با این ترتیب «احمدی نژاد : امروز پس از گذشت قرن‌ها نام امام عصر در دنیا منتشر شده است و این از جمله بالاترین افتخارات است» در ادامه خبر آمده بود: « رئیس‌جمهور با تأکید بر ضرورت دعوت بشریت به امام عصر تصریح کرد: بالاترین رسالت تبلیغ جز این نیست که قلوب انسان‌ها را به امام عصر متصل کنیم و روح تبلیغ و انسان‌سازی جز معرفی و ترویج امام عصر و ارتباط دادن با آن امام عزیز نیست. احمدی‌نژاد خاطر نشان کرد: امروز به فضل الهی پس از گذشت قرن‌ها مهجوریت نام امام عصر در دنیا منتشر شده است و این از جمله بالاترین افتخارات است. »

استاد فرهیخته ای این نکته را به من یاد آور شدند؛ برآستی که اینبار احمدی نژاد راست می گوید، برای اولین بار پس از قرن ها مهجوریت نام امام زمان را کدبان هوشنگ معین زاده به درستی در کتاب خود «ظهور، حکایت من و امام زمان» منتشر کرده است. و احمدی نژاد چه به موقع دهنش را باز کرده است و چه تبلیغ خوبی برای کتاب کدبان معین زاده می کند. لازم است پیرو فرمایشات گهر بار رئیس جمهوری بیمار که معلوم نیست چطور چیز خور شده و چه بیماری مرموزی دارد که خبر زیادی از او پخش نمی شود، گفت با وجود تمام بیماری چون اهمیت کتاب کدبان هوشنگ معین زاده در این دوره از زندگانی بشریت به همه کس آشکار است این "بلبل خوش آوا!!" در عین بیماری با شتاب به این کار دست زده است. این استاد نوشته بودند «وقتی که من ای-میل زیر (ایمیل مربوط به کتاب «**ظهور، حکایت من و امام زمان**») را دیدم متوجه شدم که احمدی نژاد برای اولین بار راست گفته است و منظورش همین کتاب آقای معین زاده بوده است.»



ما از کدبان معین زاده بسیار سپاسگزاریم که برای اولین بار نام امام زمان و مسئله ظهور را به درستی و در زمانی بسیار مناسب در جهان منتشر کرده اند. ح-ک

۲- دکتر ایرج ربیعی روزنامه نگار سرشناس ایرانی نیز در دنباله همین موضوع، مطلبی نوشته اند که آن را در سایت پر بیننده خود <http://www.djar.eu> منتشر کرده است. این نوشته نیز عیناً برای آگاهی منتشر میشود :

EMAIL PRINT PDF

احمدی نژاد: مهجوریت نام امام عصر در دنیا منتشر شده است.

دکتر ایرج ربیعی:

ظهور، حکایت من و امام زمان،

اثر جدید هوشنگ معین زاده

به کجا میرویم در کدامین صحنه بازی زندگی میکنیم

خبر انتشار اثر جدید هوشنگ معین زاده بنام (ظهور، حکایت من و امام زمان) مانند کتابهای دیگر همکار ارجمند هنوز چند روزی از انتشار آن نگذشته، بازتاب عمیقی در محافل فرهنگی و تحقیقی ایرانیان برون و درون مرز داشته است. ما به سهم خود به هوشنگ معین زاده تبریک میگوئیم و روزهای بهتر و شادتر در پناه کلیه دوستدارانش برای وی آروز میکنیم.

هوشنگ معین زاده با انتشار این کتاب ثابت کرد، ایرانیان حتی در زمینه های فلسفی که مدتها است در فرهنگ ایران رنگ چندانی ندارد، از تفکری عمیق و بینشی فراخور زندگی مردم امروزی برخوردار است.

معین زاده در حقیقت میگوید، آنچه را باید قرنهای پیش برای فرار از پلیدی ها و تخریب فکری مردم ایران زمین گفته میشد. ما مطمئن هستیم معین زاده آسوده نخواهد نشست و چنانچه در یک گفتگوی کوتاه به نویسنده در پاریس اظهار داشت، بگونه ای که تصورش برای او غیر ممکن بود قلم به دست گرفت و در سنین بالا آثاری از خود بوجود آورد که همگی آنها مملو از تنش های فلسفی و توأم با نگرشی جدید در بطن تاریخ فرهنگ ایران هستند.

ما در صفحه جار www.djar.eu در آینده نزدیک بیشتر به اثر جدید معین زاده، (ظهور حکایت من و امام زمان) خواهیم پرداخت و از خوانندگان تقاضا میکنیم چنانچه مایل باشند نظر خود را بعد از خواندن این کتاب برای نشر در صفحه جار برای ما ارسال کنند.

به آنچه در زیر میخوانید دقت کنید شاید بتوانید جواب آن را در اثر جدید معین زاده پیدا کنید. آیا فردی که خود را رهبر ملت بزرگ ایران با گذشته درخشان خود میداند، به آنچه میگوید

اندیشیده است؟

از دروازه های جهل بگذریم به انسانیت و دگر اندیشی پناه بریم

از گذشته پند گیریم، در حال زندگی کنیم و آینده را بسازیم

حال این شما و اینهم گفته های پرزیدنت جمهوری اسلامی

" رئیس‌جمهور با تأکید بر ضرورت دعوت بشریت به امام عصر تصریح کرد: بالاترین رسالت تبلیغ جز این نیست که قلوب انسان‌ها را به امام عصر متصل کنیم و روح تبلیغ و انسان‌سازی جز معرفی و ترویج امام عصر و ارتباط دادن با آن امام عزیز نیست.

احمدی‌نژاد خاطر نشان کرد: امروز به فضل الهی پس از گذشت قرن‌ها مهجوریت نام امام عصر در دنیا منتشر شده است و این از جمله بالاترین افتخارات است. "

به درستی احمدی نژاد برای اولین بار راست گفته است و منظورش همین کتاب آقای معین زاده بوده است.

۳- معرفی کتاب

در کیهان لندن شماره ۱۲۳۱

حکایت من و امام زمان

نوشته هوشنگ معین زاده

«حکایت من و امام زمان» کتاب تازه هوشنگ معین زاده اخیراً روانه بازار شده است. این کتاب که مانند دیگر نوشته های هوشنگ معین زاده در قالب یک داستان تخیلی تدوین شده، به ماجرای وجود حجت ابن الحسن، امام زمان شیعیان می پردازد و اختلافاتی را که در این زمینه وجود دارد تشریح می کند و اسناد و اطلاعات تازه ای را در اختیار خواننده قرار می دهد. این ماجرای تخیلی همچنین داستان ظهور امام زمان را شرح می دهد. خواننده با خواندن داستان ظهور در می یابد که امام زمان هنگامی که ظهور کند دست به چه اقداماتی

خواهد زد، چگونه انتقام خاندان و قبیله خود را از خاندان بنی امیه و بنی عباس می گیرد و بالاخره چگونه می خواهد عدل را در سراسر جهان برقرار کند.

هوشنگ معین زاده در باره کتاب تازه خود می گوید : «این کتاب نیز مانند نوشته های پیشین من به صورت رمان نوشته شده است. با این تفاوت که در این رمان سعی گردیده که میان عالم خیال و دنیای واقعیت پلی ایجاد و راهی جلوی پای ملت ایران گشوده شود تا شاید به این طریق بشود خرافاتی را که در قالب اعتقادات دینی و مذهبی به ما تلقین و تحمیل کرده اند از باورهای خود جدا سازیم. به این منظور، ضمن این که بسیاری از حقایق مربوط به امام زمان مطرح و بازشکافی می شود، این نماد اعتقادی شیعیان نیز به گونه ای که تعریف شده است، به صحنه کشیده می شود. یعنی ظهوری که مورد تمنای مردم است انجام می گیرد و عملاً نشان داده می شود که چاره درد مردم ایران ظهور امام زمان نیست، بلکه بیدار شدن و آگاهی یافتن از واقعیت ها و جدا شدن و دوری گرفتن از خرافات است.

او می گوید : با اینکه بسیاری بر این باورند که با خرافات نمی شود به رویارویی خرافات رفت. اما باور دیگر این است که بهترین راه برای خرافه زدایی مردمی که نسل اندر نسل با آن زندگی کرده و بدان خو گرفته اند، بردن آنها به درون این دنیای تاریک و سراسر توهمات است تا به چشم خود ببینند که سنگ بنای باورشان بر چه موهوماتی نهاده شده است.

به عنوان مثال، وقتی شریعتمداران مذهب شیعه به ما می گویند که برای ایجاد و گسترش عدل و داد، راهی جز ظهور امام زمان وجود ندارد، یا وقتی به مردم اینطور تلقین می شود که تیره بختی خود را باید تا زمان ظهور بپذیرند و تحمل کنند و آن را مشیت الهی بدانند. بایستی به این باورمندان به گونه ای قبولاند که بدون ظهور امام زمان نیز می شود عدل و داد ایجاد کرد و از مزایای آن برخوردار شد، چنانکه در بسیاری از کشورهای دیگر که آنها هم در آئین خود امام زمانی دارند، بدون ظهور امامشان توانسته اند عدل و داد و رفاه و آسایش و امنیت و غیره را برای خود بر پا کنند. پس چرا ما نمی توانیم عدل و داد، رفاه و آسایش داشته باشیم؟ برای چه ما برای خود بر پا کنیم. پس چرا ما نمی توانیم عدل و داد، رفاه و آسایش داشته باشیم؟

هوشنگ معین زاده نوشتن کتاب را از چهارده سال قبل آغاز کرده و با نخستین کتاب خود «خیام و آن دروغ دلاویز» به سرعت در ردیف نویسندگان پر طرفدار جای گرفت. طی این مدت معین زاده چندین کتاب دیگر را در همین زمینه نوشته و به علاقمندان عرضه کرده است.



ظهور- داستانی پژوهشی از هوشنگ معین زاده

"ظهور"، یکی از کارهایی است که کمتر همانندش را می توان یافت، دید و خواند".
معین زاده در یک داستان سرایی روائی (که بد بیارانه و شاید به ناچار بسیاری واژه های تازی یا عربی را نیز در خود جای داده)؛ کاری کرده است کارستانی. بدین گونه که با کلک روانش، روانی به پژوهشی ژرف بخشیده است که از هر کسی ساخته و پرداخته نیست.
ظهور در زبانی داستانی پرونده ی یاری خواهی انسان در هنگام ناتوانایی هایش را باز کرده است و به چند و چون آن می پردازد.

جای پای؛ پدیده "کسی می آید"؛ کسی که مانند هر کس نمی تواند باشد؛ را شاید بتوان در فرهنگ خود جستجو کرد. چرا که "سوشیانس" یا "سوشیانت"، واژه ای است همگانی و یا نامی عام (معرفه) است که در آیین « زرتشتی جایی برای خود دارد. سوشیانس به کس و کسانی گفته می شود که در درازای زندگی خویش به راه راست و اشویی می روند و کارهایی اشویی می کنند و جهان و جهانیان را شاد (در باره ی واژه ی اشو، نگاه کنید به نوشته ای از مازیار قویدل به همین نام). در درازای زمان، دکان داران، این واژه ی معرفه و همگانی را ویژه و خاص و نکره نمایانند و دفتر و دستگاهی به راه انداختند به درازای هزاران .
ظهور از دریچه ای به پدیده ی "کسی می آید"، نگریسته که در درازای سده ها و هزاره رفته هیچ کس دیگری چنین توانایی دیدی را از خود به نمایش نگذاشته است.

معین زاده نگاه به تاریخ و نگاه تاریخی خود در زمینه ی نوشتاریش را چنان به روانی و شیوایی در دسترس خواننده می گذارد که گاه خواننده دلبسته داستان و نوشتار از ارزش و ژرفای آنچه در پیش روی دارد به دور می ماند و غافل می شود.

معین زاده اگر چه پیش از این و در دیگر نوشته هایش نیز توانایی ویژه ای را که در چنین زمینه هایی دارد نشان داده، در ظهور پا را از آن ویژه کاری گذشته اش نیز فراتر نهاده است و بدون بد گویی و ناسزا بسیاری از باورها را به چالش می کشید .

ظهور از یک سو با ریز بینی و نکته سنجی، خردورزی و باور خردورزانه را می ستاید و از دیگر سو، فرسوده سرایی و خرابه پروری را بدون هراس از جمهور نادان و حاکم زورمند بی سرانجام می خواند. ظهور نه به مانند داستان که به مانند پژوهشی خواندنی و ماندنی باید خواند و به دیگران شناساند....

در باره کتاب

ظهور

حکایت من و امام زمان

هوشنگ معین زاده

افسانه امام زمان و قصه ظهور او از هزار و دویست سال پیش با دروغ آشکار مرد رندی بنام عثمان بن سعید عمری از قبیله بنی اسد پا گرفت و با پیدایش سلسله صفوی به ایرانیان تحمیل شد. از آن تاریخ تا به امروز این افسانه چنان با سرنوشت مردم ایران گره خورده که گشودن آن به سادگی ممکن نیست، مگر به دو صورت :

نخست این که امام زمان ظهور کند تا تکلیف مردم ایران با او روشن شود که خود این امر چه از نظر عقلی و چه از باب شرعی غیر ممکن است. دیگر این که مردم ایران از خواب غفلت هزار ساله بیدار شوند تا بتوانند از چنبره این دروغی که گرفتارش هستند، نجات پیدا کنند.

دو مورد فوقه رؤوس مسائلی است که در کتاب «ظهور: حکایت من و امام زمان» به آن پرداخته شده است. بخش مربوط به ظهور که به خرافات مذهبی ارتباط پیدا می کند، به عالم خیال سپرده شده و در قالب یک حکایت تخیلی ترتیبات لازمه ظهور فراهم گردیده و امام ظاهر می گردد تا باورمندان به چشم خود ببینند که در آن صورت چه اتفاقاتی رخ خواهد داد و برخورد و واکنش آخوندهایی که مدعی نمایندگی امام زمان هستند، نسبت به او چگونه خواهد بود.

در بخش مربوط به بیداری و آگاهی مردم نیز با آشکار کردن حقایق تاریخی، نقل و قولها و روایات مکتوب و هر آنچه به نام امام زمان گفته اند، بازگو می شود تا ماهیت دروغ آنهایی که این امام را ساخته اند روشن گردد. در عین حال، کوشش شده تا راهکار برون رفت از این سرنوشت مختوم نیز در لابلای صحنه های مربوطه ارائه گردد. راهکاری که می تواند الگویی باشد برای نجات مردم ایران از خسارت های ناشی از این دروغ و رهایی از اوضاع وانفسایی که هم اکنون گرفتارش هستند.

این کتاب نیز مانند نوشته های پیشین من به صورت رمان نوشته شده است. با این تفاوت که در این رمان سعی گردیده که میان عالم خیال و دنیای واقعیت پلی ایجاد و راهی جلوی پای ملت ایران گشوده شود. شاید به این طریق بتوان خرافاتی را که در قالب دین و مذهب به ما تلقین و تحمیل کرده اند از باورهای اعتقادی خود دور سازیم. به این منظور نماد ادی شیعیان به گونه ای که تعریف شده است به صحنه کشیده می شود. یعنی ظهوری که

نای باورمندان است انجام می گیرد تا عملاً نشان داده شود که چاره درد مردم ایران ظهور امام زمان نیست، بلکه بیدار شدن و آگاهی یافتن از واقعیت ها و جدا شدن و دوری گرفتن از خرافات است.

با اینکه بسیاری بر این باورند که با خرافات نمی شود به رویارویی خرافات رفت. اما باور دیگر این است که بهترین راه برای خرافه زدایی مردمی که نسل اندر نسل با خرافات زندگی کرده و بدان خو گرفته اند، بردن شان به درون دنیای تاریک توهمات است تا به چشم خود ببینند که سنگ بنای باورشان بر چه موهوماتی نهاده شده است.

به عنوان مثال، وقتی شریعتمداران مذهب شیعه به ما می گویند که برای ایجاد و گسترش عدل و داد، راهی جز ظهور امام زمان وجود ندارد، یا وقتی به مردم اینطور تلقین می شود که تیره بختی خود را باید تا زمان ظهور بپذیرند و تحمل کنند و آن را مشیت الهی بدانند. بایستی به این باورمندان به گونه ای قبولاند که بدون ظهور امام زمان نیز می توان عدل و داد ایجاد کرد و از مزایای آن برخوردار شد، چنانکه در بسیاری از کشورهای دیگر که آنها هم در آئین خود امام زمانی دارند، بدون ظهور امامشان توانسته اند عدل و داد و رفاه و آسایش و امنیت و غیره را برای خود بر پا کنند. پس چرا ما برای داشتن چنین مزایایی که حق و حقوق طبیعی ماست، بایستی منتظر ظهور امام زمان باشیم؟

نگاه ما در این کتاب فقط این نیست که ثابت کنیم شریعتمداران مان تحت لوای دین و مذهب با ما خدعه می کنند و با مشتی خرافات ما را به گمراهی می کشند، بلکه سعی گردیده که به هم میهنان خود راه نجات از اوضاع وانفسای کنونی را نیز نشان دهیم و از آنها بخواهیم که برای بهبود و سلامت زندگی خود به همت و توانایی های خود متکی باشند، نه این که به امید موهومات بنشینند و منتظر باشند که دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

هدف دیگر ما این است که مردم را با این حقیقت آشنا سازیم که آن امامی که قرار است با ظهور خود اوضاع نا بسامان ما را رو به راه و عدل و داد را برآید به ارمغان بیاورد، هزار و دویست سال است که ظهور نکرده است. اگر هزاران سال دیگر هم منتظرش باشیم، به هزار و یک دلیل چنین ظهوری انجام نخواهد گرفت. دیگر این که چه کسی به ما تضمین می دهد که با ظهور ایشان اوضاع ما بهبود خواهد یافت؟ مگر ملت ما عملکرد نواب این امام را که پیش از او آمده و به حکومت هم رسیده اند، ندیده اند؟ آنها چه گلی بر سر ملت ما زده اند که بایستی منتظر ظهور امامشان باشیم؟ مگر ندیدیم که خمینی و خامنه ای که هر دو از اعقاب خاندان او هستند و خود را نایبان وی قلمداد کرده اند، با ملت ما چه کرده اند؟ آیا این درست است که با این تجربه تلخ همچنان چشم انتظار اجداد این آقایان باشیم؟ تازه این پرسش هم مطرح است که چه کسی به چه مجوزی گفته است که سرنوشت ملت ما به ظهور یک امام زمان عرب وابسته است؟ آیا خدا، امام زمان عرب خود را در میان همهء بندگان مسلمانانش فقط برای مردم مملکت

ما در نظر گرفته است؟ آیا ملت ایران نیز مانند قوم یهود، ملت برگزیده خدا هستند و به جای ارض موعودی که به قوم یهود وعده داده، به ملت ایران هم یک امام زمان عرب را وعده داده است؟

نهایت این که آیا بهتر نیست به جای متوسل شدن به امام زمان عرب و نمایندگان عرب تبار او، مردم ایران به دنبال کسی یا کسانی بروند که حداقل ایرانی باشند، چون تنها ایرانیان هستند که به فکر سعادت ملت خود می باشند نه بازماندگان اعرابی که برای غارت و چپاول به ایران آمده بودند؟ اینها و بسیار مطالب دیگر در این کتاب مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و آنچه شرط بلاغ است نیز گفته شده است.

لازم به تکرار است که از قرن های پیش، آخوندهای شیعه، سرنوشت مردم ایران را با افسانهء امام زمان و قصهء ظهور او چنان گره زده اند که تا این حضرت ظهور نکند یا ملت ایران بیدار و آگاه نشوند، بخصوص تا وقتی که سایهء شوم آخوندها از سر مردم ایران کم نگردد، جامعهء ایران هرگز راه رفاه و رهائی خود را پیدا نمی کند. بایستی تکلیف ملت ما با این امام و کسانی که خود را نواب و نمایندگان او قلمداد می کنند برای یک بار و برای همیشه روشن گردد. کاری که در عالم تخیل انجام گرفته ، امید است که در عالم واقع نیز انجام بگیرد.

ای کاش! هم میهنان فهیم ما با دقت این کتاب را بخوانند و در میان دو بخش تخیلات و واقعیت ها و تفکیک آنها از هم، به راهکاری که در این زمینه برای نجات ملت مان ارائه شده است، توجه مبذول دارند. شاید این راهکار و نظایر آن بتواند در رهایی ملت ما موثر واقع شود.

پاریس : مهر ماه ۱۳۸۷ - هوشنگ معین زاده